| تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۳/۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۳ |

تحلیل بنیادین اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری

جلیل قنواتی

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی). قم. ایران.

j_ghanavati@yahoo.com

میثم اکبری دهنو (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی). قم. ایران.

meysam.dehno@gmail.com

چکیده

انسان حق تعیین سرنوشت خویش را دارد و تنها او بر حقوق مالی خویش مسلط است. نظم و انضباط اجتماعی نیز در جامعه ایجاب می‌کند که حقوق مالی اشخاص از ثبات نسبی برخوردار باشد و در معرض تزلزل و تشویش ناشی از مداخلهٔ دیگران قرار داده نشود. به موجب اصل عدم مداخله، امکان دخالت در حقوق مالی بدون ارادهٔ صاحب حق مالی وجود ندارد.

اعتبار این اصل ازطریق پاره‌ای از اصول مبنایی نظیر اصل کرامت، برابری و آزادی انسان‌ها و حق تعیین سرنوشت قابل اثبات است. به موجب اصل نخست، خداوند با بخشیدن نعمت تعقل و برتری‌دادن انسان بر سایر مخلوقات، انسان را تکریم کرده است و براساس اصل دوم، انسان‌ها در ذات و خلقت با یکدیگر برابرند و هیچ موجبی برای تقدم برخی از انسان‌ها وجود ندارد؛ از منظر اصل سوم، آزادی انسان ایجاب می‌کند که آزادنه و خلّاقانه تصمیم بگیرد و تصمیم‌گیرندهٔ خارجی نقشی در تحمیل اراده به وی نداشته باشد و در آخر تعیین سرنوشت حق هر انسانی است که با ارادهٔ خویش می‌تواند آن را تعیین کند. در این مقاله نویسنده از طریق تحلیل محتوایی و توصیفی، ضمن معرفی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری، مبانی آن را تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: انسان، حقوق مالی، کرامت، آزادی، برابری، تعیین سرنوشت.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

مقدمه

اصول کلی حقوقی، به‌منزلهٔ پایه‌های هر نظام حقوقی، مفاهیم کلی، دائمی و انتزاعی هستند که نمایندهٔ ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی قلمداد شـــده‌اند و منشـــأ وضع قواعد حقوقی محســـوب می‌شوند (بولانژه، ۱۳۷۶: ص ۷۴). اعتبار اصول حقوقی منوط به بازتاب اصول حقوقی در قالب قوانین نیست و این حقوق‌دان آگاه و بصیر اســـت که به مدد نیروی عقل و قدرت تحلیل، اصول حقوقی را کشـــف می‌کنـــد و ضمن تبیین دقیق، آن‌ها را چراغ راه قانون‌گذار قرار می‌دهد. به همین دلیل اســـت که گفته می‌شود اصول حقوقی مبنای حقوق موضوعه هستند (حیاتی، ۱۳۹۷: ص ۲۲). کشف و دستیابی به اصول حقوقی مستلزم بینشی صحیح و فراگیر دربارهٔ سیر تاریخی حقوق، ارزش‌ها، هنجارها، عقاید، سنت‌ها، آداب و رسوم و حتی اصول حقوقی تثبیت‌شدهٔ دیگر در یک نظام حقوقی است.

یکی از هنجارهای مهم در هر نظام حقوقی، اهمیت احترام به حقوق مالی انسان از بُعد ایجابی و ســـلبی اســـت؛ از منظر ایجابی، هر شخص بر امور مالی خویش مســـلط است و از بُعد سلبی، حقوق مالی انسان‌ها محترم است و حق مداخله در امور مالی دیگران امکان‌پذیر نیست؛ بدین‌سان، یکی از اصول نهفته در هر نظام حقوقی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران اســـت. انسان‌ها حق تصرف مســـتقل در اموال خویش را برای خود امری مسلم می‌دانند و مداخلهٔ دیگران در حقوق مالی خویش را تنها با کســـب اجازه ممکن می‌دانند. درحقیقت، هرکس با فرض داشتن ارادهٔ سالم، از عقل و خرد خویش برای سامان‌دادن به حقوق مالی بهره می‌برد.

در این پژوهش کوشـــش می‌شـــود با تحلیل بنیادین این اصل از طریق تعریف و تبیین ارکان و جایگاه آن در مکاتب حقوقی به بررسی مبانی اساسی و شناسایی محدودهٔ آن پرداخته شود.

از منظر پیشـــینهٔ تحقیق، تاکنون در تألیفات داخلی در حوزهٔ حقـــوق مالی، اصل عدم مداخله به‌صورت نظام‌مند تبیین و مبانی آن تشریح نشده است. البته در حوزهٔ حقوق بین‌الملل، مفهوم اصل عدم مداخله، که به موجب آن کشورها از دخالت در امور یکدیگر منع شده‌اند، مصطلح است و در حوزهٔ آن نیز تألیفاتی ارائه شده است.[1]

شایان ذکر است که در حوزهٔ حقوق مالی، در مصادیق متعددی از محتوای اصل مزبور در تبیین مســـائل حقوقی استفاده شده است. برای مثال در بحث عدم تســـری اقدامات خارج از حدود اذن

۱. برای مثال مقالهٔ دیدخت صادقـــی با عنوان «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل» که در ســـال ۱۳۹۰ در نشریهٔ مطالعات روابط بین‌الملل چاپ شده است و یا مقالهٔ سید حسن میرفخرایی با عنوان «بررسی اصل عدم مداخله و کاربرد زور در پرتو تحولات جهانی» که در ســـال ۱۳۹۴ در نشریهٔ مطالعات سیاسی چاپ شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

وکیل در حق موکل، از محتوای این اصل اســتفاده شده است.[1] همچنین، یکی از دیدگاه‌های مطرح در بحث تعهد به نفع شخص ثالث این است که به لحاظ احترام به حقوق مالی اشخاص، نمی‌توان بدون ارادهٔ ثالث، تعهدی را به نفع ثالث برقرار کرد.[2]

۱. مفهوم اصل عدم مداخله[3]

در تبیین اصل عدم مداخله اشــاره به این نکته ضروری است که مداخله از حیث لغوی به «دخالت در امور دیگران» و «دست‌اندازی به حقوق و امور دیگران» تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ص ۲۰۵۱۹). از حیث اصطلاحی، مفهوم مداخله تقریباً مقارن با معنی لغوی مداخله اســت. مفهوم مداخله در پژوهش حاضر به معنی نفوذ و دخالت در حقوق مالی شــخص دیگری است (هنجنی، ۱۳۹۲: صص ۱۱۲ و ۱۱۳).

از تأمــل در مفهوم مداخله می‌توان به تعریف اصل عدم مداخله پی برد. بدون انتســاب به یک پایگاه قانونی امکان دخالت در حقوق مالی صاحب حق وجود ندارد؛ ازاین‌رو، منظور از اصل عدم مداخله آن اســت که مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع اســت، مگر آنکه جهت و استثنایی که مداخله را مجاز می‌کند وجود داشته باشد.

۱ـ۱. عناصر اصل عدم مداخله

با عنایت به تعریف ارائه‌شده از مداخله، عناصر ضروری اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری را می‌توان با توجه به مطالب زیر تبیین کرد.

الــف ـ قانونی نبودن مداخله: گاهی مقام صالح قانونی بــه افراد اجازهٔ اقداماتی در حقوق خود می‌دهد که لازمهٔ آن‌ها نوعی تصرف و مداخله در حقوق مالی دیگری است. از این حیث، دخالت در حقوق مالی اشخاص، هرچند حقوق مالی دیگران را به‌صورت تبعی و فرعی متأثر کند، نمی‌تواند مفهوم مداخله را محقق کند.

ب ـ نــاروا بودن مداخله: برای تحقق مفهوم مداخله در حقوق مالی دیگری لازم اســت «نفوذ

۱. بنگرید به مقالهٔ علیرضا باریکلو با عنوان «وکالت غیرمســتقیم» که در ســال ۱۳۹۰ در شــمارهٔ ۸۶ فصلنامهٔ فقه و اصول چاپ شده است.

۲. بنگرید به مقالهٔ سام محمدی با عنوان «ماهیت حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث» که در سال ۱۳۸۸ در شمارهٔ ۱ نشریهٔ مطالعات حقوق خصوصی (حقوق سابق) چاپ شده است.

۳. به منظور رعایت اختصار در کلام، در این مقاله از این پس به‌جای عبارت طولانی‌تر «اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری» از عبارت مختصر «اصل عدم مداخله» استفاده می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

ناروا»[1]یی حادث شـــده باشد. مراد از نفوذ ناروا نفوذی است که از منظر حقوق جهت موجهی برای آن قابل تصور نباشد و مستند به مدرک و منبع حقوقی نباشد. طیف گسترده‌ای از مصادیق را می‌توان ملاحظه کرد که در آن‌ها مداخله در حقوق مالی دیگری مطرح می‌شـــود؛ برای مثال، مداخلهٔ مدیر در اموال غایب (ادارهٔ فضولی مال غیر موضوع مادهٔ ۳۰۶) و یا مداخلهٔ قیم یا سرپرســـت در حقوق مالی محجور یا مولی علیه و یا حتی مداخلهٔ دولت و حکومت در حقوق مالی افراد از حیث تصرف و تملک اراضی ایشان وغیره. وجه مشترک تمامی مصادیق مزبور جایزبودن مداخله در حقوق مالی اشخاص ازسوی غیراصیل است.

ج ـ راضی نبودن صاحب حق: در مقایســـهٔ مفهوم نمایندگی و اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری باید توجه داشت که اصل عدم مداخله وضعیتی را شامل می‌شود که اذنی ازسوی مداخله‌شونده برای دخالت به مداخله‌گر داده نشـــده اســـت؛ درحالی‌که جوهرهٔ نمایندگی و عقود اذنی اعطای اذن ازسوی موکل برای مداخلهٔ وکیل در حقوق مالی موکل است (قنواتی، ۱۳۸۱: ص ۱۳۶).

البته هنگامی که مســـتند و مدرکی برای مداخله وجود دارد، استناد به اصل عدم مداخله مطرح نیســـت، اما از جهت تفسیر و تبیین حدود اختیارات نماینده، امکان استناد به این اصل وجود دارد. بـــرای مثال، وکیل اصولاً امکان واگـــذاری وکالت را ندارد (باریکلـــو، ۱۳۹۰: ص ۷۶[2]) یا اینکه به معاملات ولی قهری بعد از رشید شـــدن صغیر با دیدهٔ تردید نگریسته می‌شود (قمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲: ص ۳۲۵).

۲. جایگاه اصل عدم مداخله در مکاتب حقوقی

تحلیل و واکاوی مناسب اصل عدم مداخله به شناخت صحیح جایگاه این اصل در مکاتب حقوقی دیگر وابســـته اســـت. در یک تقســـیم‌بندی، مکتب حقوق طبیعی و مکتب اثبات‌گرایی مهم‌ترین مکاتب حقوقی به‌شمار می‌روند (محمدی و نجارزاده، ۱۳۹۴: ص ۵). در ادامه به بررسی جایگاه این اصل در این دو مکتب پرداخته می‌شود.

۲ـ۱. اصل عدم مداخله در مکتب اثبات‌گرایی[2]

طرفداران ایـــن مکتب جامعه را پاره‌ای از طبیعت می‌دانند و بـــه پدیده‌های اجتماعی با نگاه مادی می‌نگرند و در جامعه به دنبال نظمی طبیعی و قانون‌وار می‌گردند (امیدی، ۱۳۹۲: ص ۱۰۲). اصل

1. unjust intervention
2. positivism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

اساسی در این رویکرد، وجود نظم و قاعده بین پدیده‌ها و حوادث اجتماعی است و اثبات‌گرایی به دنبال دستیابی به این قواعد است. طرفداران این مکتب معتقدند طبع زندگی مشترک و نظم عمومی در جامعه ایجاب می‌کند که اشـــخاص در برابر همدیگر و در برابـــر دولت‌ها التزام‌های گوناگونی داشته باشـــند. ارادهٔ اشخاص در جامعه زمانی می‌تواند منشأ اثر باشـــد که جامعه بدان اعتبار داده باشـــد. طرفداران این گروه معتقدند با تکیه بر دانش اثباتـــی می‌توان دریافت چه چیز برای اجتماع خوب و چه چیز بد است و بر این اساس، انسان‌ها را به انجام وظیفهٔ جمعی‌شان فراخواند (غمامی و عزیزی، ۱۳۹۵: ص ۱۴۵).

با دقت در گفتمان محوری و اساسی این مکتب، می‌توان نتایج همسو و موازی را پیرامون جایگاه اصل عدم مداخله در این مکتب به‌دست آورد. در این مکتب از یک‌سو، اراده زمانی می‌تواند منشـــأ اثر باشد که ضرورت‌های اجتماعی نفوذ و کارکرد اراده را به‌رسمیت شناخته باشـــند؛ ازاین‌رو، تفسیر محدود از ارادهٔ مداخله‌گر موجب می‌شـــود تا اصولاً امکانی برای مداخله در حقوق مالی دیگری وجود نداشـــته باشد؛ ازسوی دیگر، ایجاد انضباط اجتماعی یکی از غایت‌های مهمی است که در این مکتب پذیرفته می‌شود(لیتل، ۱۳۷۳: ص ۲۱).

اثبات‌گرایان سعی دارند تا پدیده‌های اجتماعی را در یک فرایند طبیعی و قانونمند ببینند و به دنبال رسیدن به قوانین عام، فرازمانی و فرامکانی هستند؛ زیرا نظم و انضباط اجتماعی در جامعـــه ثبات دارایی و عدم وقوع تزلزل در آن را ایجاب می‌کند. در این مکتب ضرورت‌های اجتماعی همواره بر انضباط اجتماعی و اجتناب از تشـــویش تأکید خواهد داشـــت. با این توضیح مشخص است که مداخله در حقوق مالی دیگران اصولاً متضمن خدشه به انضباط اجتماعی و موجب تشویش در جریان حقوق مالی اشخاص است.[1]

۲ـ۲. اصل عدم مداخله در مکتب حقوق طبیعی

حقوق طبیعی یا حقوق فطری به آن دسته از قواعد همیشگی اطلاق می‌شود که از ارادهٔ حکومت‌ها فراتر و غایت مطلوب بشر است (پارســـاپور، ۱۳۸۱: ص ۱۴۷). طرفداران حقوق طبیعیْ حقوق را آرمان مشـــترک جوامع بشـــری تلقی می‌کنند و عادلانه‌بودن و پیروی از اصول و آموزه‌های طبیعی را منشأ الزام آن می‌دانند (موحد، ۱۳۸۴: ص ۷۱).

براســـاس نظریهٔ حق طبیعی، به هر فرد باید حریمی شـــخصی داده شود که ادارهٔ آن در صلاحیت

۱. ازجمله کارکردهای مهم ثبات در حقوق مالی می‌توان به نقش این معیار در ســـرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی اشاره کرد (جلایی و صباغ‌پور فرد، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

انحصاری او باشد و صاحب حق، در این حوزهٔ شخصی، از آزادی عمل برخوردار باشد؛ به‌گونه‌ای که فرد دیگری نتواند در حریم وی مداخله کند (Donnelly, 1980: p 529). نظریهٔ حق طبیعی دربردارندهٔ الزاماتی برای دیگران در جهت رعایت آزادی صاحب حق است (Barnett, 1997: pp 655-681).

اصل عدم مداخله بر مبانی مکتب حقوق طبیعی توجیه‌پذیر اســت؛ زیرا از حیث جنبهٔ ایجابی آزادی، صاحب حق اختیار لازم برای تصرف در حقوق مالی خویش را دارد و از بُعد ســلبی آزادی، که در طی آن تحدید آزادی صاحب حق منع شــده اســت، مداخلــه در حقوق مالی صاحب حق مالی موجب تحدید حدود آزادی، اختیار و ابتکار عمل صاحب حق مالی خواهد شد. درحقیقت، کرامت ذاتی انســان ایجاب می‌کند که حتی از حیث مثبت نیز امکان مداخله در حقوق مالی افراد وجود نداشته باشد.

همچنین، برابری انســان‌ها به‌عنوان یکی از مباحث کلیدی در مکتب حقوق طبیعی مورد توجه است. جان لاک معتقد است که برابریْ قانون طبیعت است. قانون طبیعت به خواست و ارادهٔ الهی جاری می‌شــود. همهٔ انســان‌ها در برخورداری از زیربنایی‌ترین حقوق فردی و جمعی، مانند حق حیات، حق امنیت مالی و جانی، حق مالکیت، حق اشــتغال و ســایر حقوق و آزادی‌های اساسی با هــم برابرند؛ این برابری موجب ایجاد فضای حقوقی مبتنی‌بر عدم ترجیح انســان‌ها بر همدیگر می‌شــود و مبنای خلق یک قاعدهٔ جهان‌شمول قرار می‌گیرد که عبارت است از نفی دخالت دیگران در امور شخصی و توان تصمیم‌گیری افراد به این دلیل ساده که همه در موقعیتی برابر هستند و کسی بر دیگری اولی نیست که حقی بر نظارت یا دخالت برای خود قائل شود.

۳. مبانی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری

به‌طور کلی اعتبار پاره‌ای از اصول به مدد اصول مسلم ثابت‌شده در یک نظام حقوقی انجام می‌شود، نظیر اصل آزادی قراردادی که از حاکمیت اراده نشــئت می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۴۴). اصل عدم مداخله نیز، گرچه یک اصل مهم در عرض اصول دیگر است، به لحاظ مبنایی اعتبار ویژهٔ این اصل از طریق پاره‌ای از اصول محرز و مســلم دیگر قابل اثبات اســت. ممکن است ایراد شود که به‌رغم وجود اصول مبنایی اثبات‌کنندهٔ اصل عدم مداخله، دیگر نیازی به اصل عدم مداخله نخواهد بود؛ ایراد مزبور قابل دفع اســت، زیرا وضوح و قابلیت روایی این دسته از اصول به‌نحوی نیست که به‌صورت مســتقیم، جریان عدم مداخله در حقوق مالی دیگری را به ذهــن متبادر کنند؛ به همین دلیل است که استخراج و وضع اصل عدم مداخله یک ضرورت محسوب می‌شود. اینک به بررسی هرکدام از اصول مبنایی مزبور پرداخته می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

۳ـ۱. کرامت

تکریم به معنی گرامی‌داشـــتن است. کرامت انسان به این معنی است که انسان دارای کیفیت برتر و عالی اســـت و گوهر برین موجودات جهان به‌شمار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۸۵). انسان در ذات خویش ازســـوی خداوند متعال تکریم شده و واجد شرافت و بزرگواری دانسته شده است. انســـان‌ها ذاتاً از آنچه خدا به آن‌ها عطا کرده اســـت بهره‌مند می‌شـــوند؛ کراماتی چون آزادی، حق زیستن و دیگر حقوق اجتماعی، فردی و اقتصادی. تمامی انسان‌ها از حقوق ابتدایی و اولیهٔ خویش برای سکونت در زمین و بقای حیات خویش برخوردارند.

در مقـــام تحلیل اصل کرامت، به‌عنوان یکی از مبانی اصل عدم مداخله، لازم اســـت از نعمت تعقل، که البته منشـــأ کرامت است، یاد شود.[1] خداوند تنها به فراهم‌کردن شرایط حیات آدمی بسنده نکرده است، بلکه زمینه‌ها و اسباب هدایت را برای او فراهم ساخته است. ازجمله اسباب و عوامل هدایت آدمی عقل اســـت؛ عقل موهبتی اســـت که خداوند آن را در اختیار انسان قرار داده است و با عقل اســـت که انسان می‌تواند از دیگر نعمت‌هایی که مســـخر او قرار گرفته‌اند، بهره‌مند شود به تعبیری، عقل اساس ســـعادت و مدار زندگی است (محقق، ۱۳۹۱: ص ۴۴). آنچه موجب حسن معاش می‌شود و تعاون و همیاری انسان‌ها را با یکدیگر فراهم می‌آورد جز عقل چیز دیگری نیست (رازی، ۱۳۸۶: صص ۸۳ـ۵۰). همهٔ آدمیان در مقام بهره‌مندی از نعمت تعقل، به تســـاوی از این موهبت برخوردار شـــده‌اند. البته در مقام به‌کاربستن و اســـتفاده از این نعمت متفاوت‌اند. چنان‌که دکارت، مؤســـس مکتب راسیونالیســـم، در آغاز رسالهٔ گفتار در روش درســـت راه‌بردن عقل چنین می‌گوید: «عقل داده‌ای اســـت متعالی که عادلانه و به تســـاوی بین ابنای بشـــر توزیع شده است» (دکارت، ۱۳۹۴: ص ۵۶).

مبنای اصل کرامت این اقتضا را خواهد داشـــت که ترقی و اعتلای حقوق مالی هر شخص، با ارادهٔ آزاد و اختیار وی حاصل شـــود و این امکان برای دیگری بدون وجود ارادهٔ آزاد شـــخص اصیل ممکن نباشـــد. انسان با استفاده از نعمت تعقل و نعمت آزادی باید راه سعادت و بالندگی را با ارادهٔ آزاد خویش طی کند و این تصور و شـــائبه که با تحمیل اراده می‌توان مسیر سعادت را برای دیگری

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُـــمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰): «مـــا بنـــی‌آدم را گـــرامـــی داشـــتیـــم و آن‌هـــا را در خـــشـــکـــی و دریـــا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم». علامه طباطبایی در تفســـیرالمیزان پیرامون تفســـیر این آیه می‌فرمایند: مقصود از تکریم، اختصاص‌دادن به عنایت و شـــرافت‌دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد. تکریم معنایی نفسی است و در آن کاری به غیر نیست؛ بلکه تنها شخص مورد تکریم موردنظر است که دارای شرافتی و کرامتی شود (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج۱۳: صص ۲۱۵ و ۲۱۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

ترســیم کرد نمی‌تواند قابل دفاع باشد. بهره‌مندی انســان‌ها از موهبت عقل و تساوی در بهره‌مندی از این موهبت الهی این معنی را درپی دارد که خداوند متعال انســان‌ها را برابر خلق کرده و به همه نیروی تعقل برابر اعطا کرده اســت؛ از این حیث مداخله در امور دیگران با اســتناد به تعقل بالاتر نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد، زیرا تمامی انسان‌ها به تساوی از این نعمت الهی بهره‌مندند.

ذکر این نکته ضروری اســت که امکان مداخله در حقوق مالی اشخاصی که به‌واسطهٔ نقص در نعمت تعقل و خرد، تصرفات غیرعقلایی در حقوق مالی خویش دارند، با مقولهٔ تســاوی انسان‌ها در موهبــت عقل و خرد تعارضی نخواهد داشــت؛ زیرا به‌واســطهٔ نقص در نعمــت تعقل و خرد (عدم تســاوی در نعمت تعقل همسان با دیگر انســان‌ها) مداخله در حقوق مالی چنین اشخاصی امکان‌پذیر است. البته مادام که نقص در نعمت تعقل و خرد و تصرفات غیرعقلایی چنین اشخاصی به اثبات نرســیده باشد، باز هم تســاوی در تعقل و اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران مبنا و ملاک قرار داده می‌شــود. نتیجه آنکه استناد به اصل عدم مداخله از حیث برابری انسان‌ها هنگامی اســت که مقتضی، یعنی برابری ذاتی در نعمت عقل و خرد فراهم باشــد. آن هنگام که این برابری وجود نداشته باشد، مقتضی و مبنای اصل وجود نخواهد داشت.

۳ـ۲. برابری[1]

در نگاه اول، منظور از برابری این است که انسان‌ها صرف‌نظر از اوصاف عارضی (ازقبیل جنسیت، طبقه، مذهب، جایگاه، شخصیت، سمت و شغل) برابر و دارای حقوق و تکالیف یکسان هستند. از دیدگاه اسلام، افراد بشر به لحاظ خلقت و انسان‌بودن با هم برابرند و بر همین مبنا، از حقوق انسانی برابر و مســاوی نیز برخوردارند. در اندیشه‌های فلســفی افلاطون و ارسطو توجه به مفهوم برابری، به‌ویــژه از بُعد اجتماعی آن، مورد تأکید قرار می گیرد (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۲: ص ۲). رواقیون با دیدگاه ماتریالیستی، منشأ اصلی برابری را یکسان‌بودن جوهره و ذات انسان‌ها می‌دانستند (برن،

اصل برابری یکی از مهم‌ترین اصول توجیه‌کنندهٔ مبنایی اصل عدم مداخله اســت. انسان‌ها در ذات و خلقت با یکدیگر برابرند و هیچ موجبی برای تقدم برخی از انسان‌ها وجود ندارد. بدین‌سان، هیچ‌کس نمی‌تواند داعیهٔ برتری و ارجحیت بر شخص دیگری را داشته باشد و با استناد به آن مترصد مداخله در حقوق مالی دیگری شود. قابل ذکر است که داعیهٔ برتری در ذات و ماهیت مداخله مستتر اســت؛ هرچند از رفتار شخص مداخله‌گر چنین امری اســتباط نشود. از این حیث نباید ایراد شود

1. equality

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

در جایی که چنین داعیه‌ای ازســوی مداخله‌گر وجود ندارد، مداخله توجیه‌پذیر است؛ علاوه‌براین، امکان مداخله در حقوق مالی دیگران (نظیر مداخلهٔ ولی قهری در اموال صغیر) به‌دلیل عدم برابری در خلقت نیست، تا ایراد شود که امکان مداخله در حقوق مالی دیگران، نقض اصل برابری انسان‌ها در خلقت است.

۳ـ۳. آزادی[1]

نفی آزادی انســان‌ها به‌واســطهٔ مداخله در امور ایشــان به معنی نفی اراده و قــوهٔ خرد و عقل و نیز مجبورکردن انســان به متابعت از خواسته‌های دیگری است. هابز «آزادی» را به‌صورت نبود موانعی که آگاهانه توســط سایر افراد تحمیل می‌شوند، تعریف می‌کند. به نظر هایدگر[2] آزادی در تبعیت از قانون و خودانگیختگی اراده ظهور می‌کند. آزادی محدود به هیچ قید و شــرطی نیست و به‌عبارت دیگر از قید، مفاهیم، غایت، تملک و قوانینِ از پیش تعیین‌شــده رهاســت؛ زیرا آزادی اصیل است (Heidegger, 1959: P 113). آیزایا برلین[3] مفهوم آزادی را به دو دستهٔ مثبت و منفی تقسیم می‌کند؛ بــراســاس مفهوم منفی آزادی، انسان زمانی آزاد است کــه دیگران او را از وصــول بــه هدفــش بــاز دارنــد. برلین مفهوم آزادی مثبت را از تفکیک نفس عالی و دانی و سپس تحکیم و برتری بخــش عالی نفس بر بخش دانــی آن قابل درک می‌داند؛ با این توضیح کــه نجوای درونی فرد، که از میل به آزادای نشــئت می‌گیرد، این‌چنین اســت که «من می‌خواهم متکی بر خودم باشم، نه بر نیروهای بیرونی؛ می‌خواهم ارادهٔ خود را اعمال کنم، نه اینکه معمول ارادهٔ دیگران باشــم (بشیریه، ۱۳۷۶: صص ۱۴۸ـ۱۲۰).

تبیین مبنایی اصل عدم مداخله از منظر اصل آزادی، مســتلزم توجه و التفات به دو جنبه است: جنبهٔ سلبی و ایجابی. از حیث مفهوم سلبی، مراد از آزادی «قدرت انتخاب» است و آن وقتی است که اراده از علل بیگانه‌ای که آن را متعین ســازند مستقل باشــد؛ بدین‌سان، عدم مداخله در حقوق مالی دیگری از حیث مفهوم ســلبی آزادی کاملاً همســو و تأییدکنندهٔ همدیگر محسوب می‌شود. همچنین، آزادی به معنای ایجابی عبارت اســت از استعداد پیروی‌کردن از تصمیم‌هایی که توسط قوهٔ عقل عرضه می‌شــود؛ به تعبیر دیگر، توانایی عقل برای دستیابی به سعادت. آزادی در این معنا متضمن استعداد عمل‌کردن براساس عقل اســت (Howard, 1995: p207). آنچه در این رویکرد

1. freedom or liberty
2. Martin Heidegger
3. Isaiah Berlin

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

مهم اســت این نجوای دورنی فرد اســت: «اگر دیگران مرا از آنچه بدون دخالت آنان انجام خواهم داد باز دارند، به همان اندازۀ دخالت دیگری آزادی خود را ازدســت داده‌ام و اگر دیگران این حوزه را بیش از حد معینی محدود کنند، در آن صورت می‌توان گفت که من تحت اجبار و شاید دربندم».

۳ـ۴. اصل ولایت

یکی دیگر از جنبه‌های آزادی انســان‌ها، که بیشتر مبتنی‌بر بینش توحیدی است، اصل عدم ولایت اســت. در بینش توحیدی، ولایت خدا بر هســتی بالذات است؛ زیرا خداوند خالق و مالک هستی اســت. دربارۀ غیر خدا، اصل عدم ولایت اســت. به موجب اصل عدم ولایــت، خداوند خالق و مالک هســتی و آفرینش است؛ از این حیث هرگونه تصرف انسان در امور انسان‌های دیگر، تصرف در ملک خداســت و تصرف در ملک خدا بدون اذن مالک غیرمجاز اســت. البته ولایت برخی از انســان‌ها بر انسان‌های دیگر (مانند ولایت پیامبر و معصومان) که با دلیل خاص ثابت شده است، منافاتی با اصل عدم ولایت ندارد.

مطابق اصل عدم ولایت، انســان‌ها یکسان آفریده شده‌اند و کسی بر دیگری امتیاز و برتری ندارد. هیچ انسانی امکان سلطه بر دیگران و تحدید آزادی دیگری را نخواهد داشت.[1] انسان‌ها آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و از حق آزادی، انتخابگری و تدبیر حقوق مالی خویش برخوردارند. انتخابگری انسان نخستین اساس تشریع قوانین و تکالیف و مسئولیت است. زیرا انسان، فارغ از مداخلات دیگری، باید به مدد نیروی عقل و خرد خویش، ارادۀ آزاد خویش را به‌کار بندد و امور خویش را تدبیر کند. نتیجه‌ای که از اصل عدم ولایت به‌دست می‌آید این است که ولایت و تصرف در شئون و حقوق مالی دیگران، خلاف آزادی و استقلال است و نتیجه‌ای جز تحمیل نامشروع اراده را درپی نخواهد داشت.

۳ـ۵. حق تعیین سرنوشت

اهمیت آزادی انســان‌ها در تعیین مقدورات خود ارزشی اســت که از اواخر قرن هجده و به دنبال جنگ‌های اســتقلال امریکا و انقلاب فرانســه بیشــتر مورد توجه قرار گرفت. در عصر جدید، حق تعیین سرنوشــت حقی اســت که بر نظریۀ حق حاکمیت مردم استوار اســت و مبین حق انسان در تعیین مقدورات زندگی و کمّ و کیف آن است. انسان می‌تواند با نیروی عقل خود دربارۀ رفتار و آیندۀ

۱. امام علی (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «لا تَکُن عَبدَ غَیرِکَ و قد جَعَلَکَ اللهُ حُرّاً». همچنین، در جای دیگری می‌فرمایند: «النّاسُ کُلُّهُم اَحرارٍ اِلاّ من اَقَرَّ علی نفسِهِ باالعبودیةِ»: «تمام مردم آزاد آفریده شده‌اند، مگر کسانی که از روز اختیار، بردگی را برای خود پذیرفته‌اند» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳: ص ۲۴۳).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

خود بیندیشـــد و دست به انتخاب بزند و با قدرت ارادهٔ خویش سرنوشت خود را تعیین کند. شایان ذکر اســـت که حوزهٔ تشریعیِ حق تعیین سرنوشت در حوزهٔ امور سیاسی است، اما می‌توان از مبانی و کارکردهای این حق در موضوع بحث استفاده کرد.

حق طبیعی تصمیم‌گیری بر امور خود یکی از بنیادی‌ترین حقوق انســـان است. هر انسانی باید با ارادهٔ خویش، امور مالی‌اش را تدبیر کند و سرنوشت امور مالی خود را رقم بزند. ادارهٔ امور مالی هر شـــخص دارای ارادهٔ صحیح مربوط به خودش می‌شـــود و تعیین مسیر و خط‌مشی ادارهٔ حقوق مالی هر فردی تنها به‌وســـیلهٔ صاحب حق مالی امکان‌پذیر اســـت و ترسیم این خط‌مشی نمی‌تواند ازســـوی دیگران صورت بگیرد. گرچه حق تعیین سرنوشـــت پیوند و ارتباط معناداری با اصل آزدی دارد، از مبنای اصل آزادی تصرف مطلق مالکانهٔ صاحب حق مالی استنباط می‌شود و از حق تعیین سرنوشـــت حق ادارهٔ امور مالی قابل استنتاج اســـت. به همین دلیل حق تعیین سرنوشت را می‌توان «حـــق خودمدیریتی»[1] نامیـــد. حق خودمدیریتی بر این مهم دلالت دارد که سرنوشـــت تحمیلی و خارج از اراده‌ای برای کســـی معین نشده است و هرکس به مقتضای حکم عقل، سیرهٔ عقلا و قاعدهٔ سلطنت، این حق را دارد که امور خود را تدبیر و تنظیم کند.

۴. انواع مداخله

دخالت در حقوق مالی دیگری در اقسام مختلفی قابل طرح است. در هر یک از این تقسیم‌بندی‌ها آثار و شرایط متفاوتی مطرح می‌شود.

۴ـ۱. مداخله از حیث نتیجهٔ مداخله

به‌طـــور کلی از حیث نتیجهٔ حاصل از مداخله، دو قســـم مداخله را می‌تـــوان تصویر کرد؛ مداخلهٔ مثبت[2] و مداخلهٔ منفی.[3] در مداخلهٔ مثبت، وضعیت مثبتی در حقوق مالی مداخله‌شـــونده نسبت‌به قبـــل از مداخله ایجاد و منجربه فزونی دارایی مداخله‌شـــونده می‌شـــود. در حالت دیگر، مداخله موجب کاستی و تأثیر منفی در حقوق مالی مداخله‌شونده می‌شود.

نکتهٔ مهم پیرامون قســـم اخیر آن اســـت که به‌طور کلی، دو نوع مداخلهٔ منفی را می‌توان مطرح کـــرد. در یک حالت از مداخلهٔ منفی، تأثیر منفی ایجادشـــده در حقوق مالی مداخله‌شـــونده باید

1. self-management
2. positive intervention
3. negative intervention

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

جبران شود. این حالت را می‌توان مداخلهٔ منفی معوض[1] نامید، مانند لزوم پرداخت عوض ناشی از تصرفات و تملک اراضی اشخاص ازسوی دولت موضوع مادهٔ ۱ لایحهٔ قانونی نحوهٔ خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب سال ۱۳۵۸.

در حالت دیگـــر، لزومی به جبران مداخلهٔ منفی صورت‌گرفته در حقوق مالی مداخله‌شـــونده وجود ندارد؛ بدیهی اســـت ایـــن حالت را می‌توان مداخلهٔ منفی غیرمعـــوض[2] نامید. مصداق بارز چنین حالتی را می‌توان در دیدگاهی یافت که معتقد به مرتفع‌بودن مسئولیت مدنی ناشی از اضطرار در مداخله در حقوق مالی غیر اســـت. توضیح آنکه عـــده‌ای معتقدند چنانچه مضطر با اذن قانونی و بدون تعدی مرتکب عمل زیانبار در حقوق مالی دیگری شـــده باشـــد، مضطر تکلیفی به جبران خسارت در مقابل زیان‌دیده ندارد؛ زیرا عقیده به ضمان مضطر با اباحهٔ قانونی منافات دارد (مرقس ســـلیمان، ۱۹۹۲م، ج ۱: ص ۲۸۵). استدلال یادشده مبتنی‌بر قاعدهٔ فقهی «الجواز الشرعی ینافی الضمان» اســـت که در فقه عامه مطرح شـــده و مطابق آن هر کجا اذن و اباحهٔ شرعی وجود داشته باشد، موضوع ضمان منتفی است)البوزنو، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ص ۵۸).

۴ـ۲. مداخله از حیث زمان ایجاد آثار مداخله

از منظر زمان ایجاد احکام و آثار مربوط به مداخله، مداخله به تأسیســـی و اعلامی تقسیم می‌شود. مداخلهٔ تأسیسی[3] حالتی اســـت که در طی آن، آثار ناشی از مداخله در حقوق مالی مداخله‌شونده از زمـــان وقوع دخالت در حقوق مالی دیگری حادث می‌شـــود. بیشـــتر مداخلات در حقوق مالی مداخله‌شونده از این قسم اســـت؛ برای مثال هنگامی که برمبنای احسان، شخصی امکان مداخله در حقوق مالی دیگری را می‌یابد، آثار ناشی از احسان از لحظهٔ مداخله در حقوق مالی مداخله‌گر ایجاد می‌شـــود. آثار مداخلـــه در مداخلهٔ اعلامی، قبل از اقدام مبتنی‌بر مداخله مترتب می‌شـــود؛ گویی که آثار آن قبل از مداخله ایجاد شـــده است. در حقوق موضوعه اقسام نادری از این مداخله وجود دارد. برای مثال مطابق مادهٔ ۱ قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ «عرصه و اعیانـــی کلیهٔ جنگل‌ها و مراتع و بیشـــه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشـــور جزء اموال عمومی محسوب می‌شود و متعلق به دولت است».

مطابـــق مادهٔ ۵۶ قانـــون حفاظت و بهره‌بـــرداری از جنگل‌ها و مراتع (مصوب ســـال ۱۳۴۸)

1. negative intervention with change
2. negative intervention without change
3. creating intervention

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

تشـــخیص منابع ملی‌شده و مســـتثنیات مادۀ ۲ قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در این قانون با وزارت منابع طبیعی‌اســـت.[۱] در عمل مأموران ســـازمان جنگلبانی (سازمان منابع طبیعی کنونی) ســـال‌ها پـــس از تصویب قانون حفاظت و بهره‌بـــرداری از جنگل‌ها و مراتع، عقیدۀ خویش را پیرامون تعلق اراضی به منابع ملی مطابق با مادۀ ۱ قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع کشـــور مصوب ۱۳۴۱، با تنظیم «آگهی تشخیص» اعلام می‌داشتند. درصورت عقیده به ملی‌بودن اراضی، اعتبار آگهی تشـــخیص از چنان قدرتی برخوردار بود که تمام اسناد مالکانۀ ثبتی مربوط به صاحبان اراضی را، که ملی تشخیص داده شده‌اند، باطل می‌کرد.

۴ـ۳. مداخله از حیث رضایت مداخله‌شونده

از منظـــر تأثیر رضایت مداخله‌شـــونده در ایجاد مداخله، می‌توان مداخلـــه را به مداخلۀ اجباری و غیراجباری تقســـیم کرد. ممکن است ایراد شـــود که رضایت صاحب حق مالی، به‌عنوان یک منبع مجـــاز برای مداخله، موجـــب نفی مفهوم مداخله موضوع اصل عدم مداخله می‌شـــود، اما در این تقسیم‌بندی از منظر رضایت اقدام به تقسیم مداخله شده است.

چنانچه شـــخصی به مداخلۀ دیگری در حقوق مالی‌اش رضایت داده باشد، مداخله به معنای مورد بحث تحقق نمی‌یابد؛ اما رضایتی که در این مقام درصدد تحلیل آن هستیم از حیث قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش آثار مداخله است و نه از حیث پذیرش و یا عدم پذیرش نفس وقوع مداخله. با این توضیح، در مداخلۀ اجباری، رضای مداخله‌شونده تأثیری در ایجاد مداخله توسط مداخله‌گر ندارد. به تعبیر بهتر، مداخله‌گر حتی به‌رغم مخالفت و عدم رضایت مداخله‌شونده در حقوق مالی وی مداخله می‌کند. برای مثال در تصرف املاک اشـــخاص برای ایجاد طرح‌های عمرانی، حتی اگر مالک ملک (مداخله‌شونده) رضایتی برای مداخلۀ مداخله‌گر (دولت) نداشـــته باشد، باز هم امکان مداخله ممکن است. همچنین، درصورت امتناع زوج از پرداخت نفقۀ اشـــخاص واجب‌النفقه، دادگاه می‌تواند برحســـب درخواست شخص واجب‌النفقه، از ثالث استقراض کند و متعاقباً ذمۀ زوج نسبت‌به مبلغ قرضی که به‌عنوان نفقه در اختیار شخص واجب‌النفقه قرار می‌گیرد، مشغول می‌شود (صفایی و خیریه، ۱۳۹۲: ص ۱۲۲).[۲]

۱. متن قبل از اصلاح این ماده چنین بود: «تشـــخیص منابع ملی شـــده ... با رعایت تعاریفی که در این قانون شده با مأمورین ســـازمان جنگلبانی و یا اشخاص واقع شود، معترض باید اعتراض خود را ظرف سه ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی سازمان جنگلبانی به آن سازمان تسلیم نماید».

۲. در چنین حالتی میان شخص مقرض و منفق، رابطه‌ای حقوقی بدون رضایت و دخالت شخص منفق به‌وجود می‌آید که به موجب آن شخص مقرض می‌تواند بابت چیزی که به شخص واجب‌النفقه داده است به شخصی که تکلیف انفاق بر عهدۀ اوست رجوع کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

در مداخلهٔ غیراجباری،[1] مخالفت و عدم رضایت صاحب حق مالی موجب عدم امکان مداخله در حقوق مالی وی می‌شود؛ به دیگر سخن، عدم رضایت صاحب حق مالی همچون مانعی موجب عدم مداخله می‌شود. برای مثال، در ادارهٔ مال غیر درصورت مخالفت مالک، شخص محسن امکان مداخله در حقوق مالی صاحب حق مال را نخواهد داشت (صفری، ۱۳۹۲: ص ۴۰۳).

نتیجه‌گیری

یکی از اصول مسلم حقوقی، اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری است. مطابق با این اصل، مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع است، مگر آنکه جهت و استثنایی که مداخله را مجاز می‌کند وجود داشته باشد.

از حیث تقنینی تصریح مستقیم به این اصل، با هدف نظم و انضباط مالی اشخاص جامعه، و اجتناب از تشویش حقوق مالی افراد ناشی از مداخلات دیگران خالی از لطف نخواهد بود. گرچه در مادهٔ ۲۴۷ قانون مدنی، اعتبار این اصل قابل استنباط است و یا به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند»؛ به‌نظر می‌رسد اتکا به نصوص مزبور نمی‌تواند پاسخ‌گوی حقوق موضوعه نسبت‌به تصریح جامع و کامل به اصل عدم مداخله باشد. زیرا ازسویی حقوق مالی، مفهومی اعم از مال است و همچنین، مداخله در حقوق مالی دیگری ممکن است متضمن مفهوم معامله نباشد؛ ازاین‌رو، پیشنهاد می‌شود در شرایط کنونی که اصلاحات قانون مدنی در دست اقدام است، نسبت‌به پیش‌بینی این اصل از طریق اصلاح مادهٔ ۲۴۷ قانون مدنی اقدم شود. متن مقررهٔ اصلاحی این‌گونه پیشنهاد می‌شود که «مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع است، مگر در جایی که صاحب حق مالی و یا قانون‌گذار مداخله را پذیرفته باشند».

از حیث قضایی نیز توجه دادگاه‌ها به اصل عدم مداخله ضرورتی انکارناپذیر است. دادگاه‌ها باید در تصمیم‌های خویش این اصل مسلم حقوقی را مورد توجه قرار دهند که اصولاً و قاعدتاً امکان مداخله در حقوق مالی دیگران نمی‌تواند انکارپذیر باشد. انعکاس و بازتاب اصل عدم مداخله در تصمیم دادگاه‌ها در حالات مختلفی به منصهٔ ظهور می‌رسد. برای مثال در تفسیر منطقی از حدود اختیارات وکیل و یا عامل و منازعات اشتقاق‌یافته از آن، التفات به اصل عدم مداخله راهگشاست.

1. non-coercive intervention

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

همچنین، توجه دیوان عالی کشور به اصل مزبور که در راستای اصل ۱۶۱ قانون اساسی است، در کاهش آرای متهافت دادگاه‌ها مؤثر است. برای مثال در دعاوی مطالبهٔ وجه اراضی تصرفی علیه ادارهٔ برق اکنون پاره‌ای از محاکم با عقیده به اعتبار قانون اساسنامهٔ سازمان برق، مالک زمین را مستحق بهای زمین متصرفی نمی‌داند؛ اما پاره‌ای دیگر از محاکم با التفات به اعتبار مطلق لایحهٔ قانونی نحوهٔ خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مالک زمین را مستحق بهای ملک می‌دانند. در این حالت متهافت‌بودن رویهٔ قضایی را می‌توان از طریق رأی وحدت رویه و البته با بهره‌گیری از مبانی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران چاره‌جویی کرد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

کتابنامه

۱. البوزنو، محمد صدقی بن احمد.۱۴۲۳ق. «**موسوعة القواعد الفقه**». بیروت: مؤسسة الرساله.

۲. امیدی، علی. ۱۳۹۲. «**رویکردهای سه‌گانهٔ روش‌شناختی در مطالعات علوم اجتماعی و مقایسهٔ آن با نظریهٔ ادراکات اعتباری علامه طباطبایی**». نشریهٔ حکمت و فلسفه. دورهٔ ۹. شمارهٔ ۳۶. زمستان.

۳. باریکلو، علیرضا. ۱۳۹۰. «**وکالت غیرمستقیم**». فقه و اصول. دورهٔ ۴۳. شمارهٔ ۸۶.

۴. برن، ژان. ۱۳۵۶. **فلسفهٔ رواقی. ترجمهٔ** ابوالقاسم پورحسینی. تهران: سیمرغ.

۵. بشیریه، حسین. ۱۳۷۶. **لیبرالیسم و محافظه کاری**. تهران: نشر نی.

۶. بولانــژه، ژان. ۱۳۷۶. «**اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه**». ترجمهٔ دکتر علیرضا محمدزاده وادقانی. دورهٔ ۳۶. شمارهٔ ۱۰۵۸. بهار.

۷. پارساپور، محمدباقر. ۱۳۸۱. «**نظریهٔ حقوق طبیعی**». پژوهش‌های فلسفی‌ـکلامی. شمارهٔ ۱۳ و ۱۴.

۸. جلایی، سید عبدالمجید؛ صباغ‌پور فرد، مینا. ۱۳۸۸. «**بررسی اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران از مسیر بازارهای مالی**». پژوهشنامهٔ اقتصادی. دورهٔ ۹. شمارهٔ ۲. پیاپی ۳۳.

۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۵. **فلسفهٔ حقوق بشر**. قم: اسراء.

۱۰. حیاتــی، علی‌عباس. ۱۳۹۷. «**مفهوم "اصل حقوقی" و مقایســهٔ آن با "قاعدهٔ حقوقی" (مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)**» فصلنامهٔ دانش حقوق مدنی. دورهٔ ۷. شمارهٔ ۲.

۱۱. دکارت، رنه. ۱۳۷۴. **اصول فلسفه**. ترجمهٔ منوچهر صانعی. تهران: آگاه.

۱۲. ــــــــــ ۱۳۹۴. **گفتار در روش درست راه‌بردن عقل**. ترجمهٔ محمدعلی فروغی. تهران: نشر مهر دامون.

۱۳. دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۴۱. **لغت‌نامهٔ دهخدا**. تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.

۱۴. رازی، محمدبن زکریا. ۱۳۸۶. **الطب الروحانی**. زیرنظر دکتر مهدی محقّق. تهران: انتشــارات مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران‌ـدانشگاه مک گیل.

۱۵. صانعی دره بیدی، منوچهر. ۱۳۸۲. «**برابری (تساوی) در حقوق بشر و پیشینهٔ تاریخی آن**». پژوهشنامهٔ علوم انسانی. شمارهٔ ۳۹ و ۴۰.

۱۶. صفایی، سید حسین؛ خیریه، زینب. ۱۳۹۲. «**نفقهٔ زوجه غایب مفقودالاثر در فقه و حقوق با رویکردی بر نظر امام خمینی**». پژوهشنامهٔ متین. سال پانزدهم. شمارهٔ ۵۹.

۱۷. صفری، اسفندیار. ۱۳۹۲. **بررسی فقهی‌ـحقوقی ادارهٔ مال غیر (مادهٔ ۳۰۶ قانون مدنی)**. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰). **المیزان فی تفسیرالقرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه قم.

۱۹. عاملی (شیخ حر عاملی)، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). **وسائل الشیعة**. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]

۲۰. غمامی، سید محمدمهدی؛ عزیزی، حسین. ۱۳۹۵. «**تحلیل انتقادی رویکردهای اثباتی به قانون بررسی موردی دیدگاه‌های هانس کلسن و هربرت هارت**». مطالعات حقوق عمومی. دورهٔ ۴۶. شمارهٔ ۱.
۲۱. قنواتی، جلیل. ۱۳۸۱. «**ماهیت حقوق نمایندگی**». حقوق خصوصی (مجلهٔ مجتمع آموزش عالی قم سابق). شمارهٔ ۱۲.
۲۲. قمی، شیخ عباس. ۱۴۲۳ ه. ق. **الغایهٔ القصوی فی ترجمهٔ العروهٔ الوثقی**. قم: منشورات صبح پیروزی.
۲۳. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۹. **اعمال حقوقی**. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ هفتم.
۲۴. محمصانی، صبحی. ۱۹۸۰م. **فلسفةالتشریع فی الاسلام**. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۵. محقق، مهدی ۱۳۹۱. **السیره الفلسفیه؛ به انضمام شرح احوال و آثار و افکار محمدبن زکریای رازی**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. محمدی، حسین؛ نجارزاده، محمدرضا. ۱۳۹۴. **بررسی مفهوم مکاتب حقوقی**. تهران: دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی.
۲۷. مرقس، سلیمان. ۱۹۹۲م. **الوافی فی شرح القانون المدنی**. القاهرة: عالم الکتب.
۲۸. موحد، محمدعلی. ۱۳۸۴. **در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر**. تهران: کارنامه.
۲۹. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۶. «**امام خمینی و قلمرو دین**». اصول و مبانی کرامت انسان. جلد اول. مجموعه آثار همایش بین‌المللی امام خمینی. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۰. هنجنی، علی. ۱۳۹۲. «**ثبات اصل حاکمیت و منع مداخله**». تحقیقات حقوقی. دورهٔ ۱۶. شمارهٔ ۵۶۷.
۳۱. لیتل، دانیل. ۱۳۷۳. **تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم‌الاجتماع**. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
32. Barnett, Randy E. 1997. **A Law Professor's Guide to Natural Law and Natural Rights**. Cambridge. Harvard Journal of Law and Public Policy
33. Donnelly, Jack. 1980. "**Natural Law and Right in Aquinas**". Political Thought. Utah. The Western Political Quarterly.
34. Heidegger, Martin. 1959. **on the Way to Language**. Peter. D. Hertz. Harper and Row. P.
35. Locke, John. 1998. **An essay concerning human understanding**. Penguin Classics. Reviseded Edition.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.6.2]